

مفهوم هویت ایرانی در اندیشه معترضان

دی ماه ۱۴۰۴:

بررسی نظرات چهار مورد از دانشجویان دانشگاه‌های مطرح ایران



• علی شبانی

چکیده

هدف نوشتار حاضر بررسی مفهوم هویت ایرانی در اندیشه دانشجویان معترض به وضعیت کنونی ایران است. این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش بنیادین است که دانشجویان معترض، هویت ایرانی را چگونه تعریف می‌کنند و چه مؤلفه‌هایی را در آن برجسته می‌سازند. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر چهار دانشجوی بر نقش بنیادین اقتصاد، رفاه و آزادی اجتماعی به عنوان پیش‌نیازهای شکل‌گیری هویت پایدار تأکید دارند و همگی به نوعی از وضعیت کنونی ایران ابراز نارضایتی می‌کنند. با این حال، در منابع اصلی هویت (باستانی، اسلامی یا مدرن)، نقش دین، میزان خوش‌بینی به تغییر و راهکارهای برون‌رفت از بحران، اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر بازآفرینی هویت بر اساس سلايق روز تأکید دارند، برخی دیگر بر توانایی فرهنگ ایرانی در حل کردن عناصر بیگانه و تولید شکلی نوین باور دارند. نتایج نشان می‌دهد که نسل جدید دانشجویان معترض، هویت ایرانی را نه یک ارثیه قطعی و مقدس، بلکه عرصه‌ای برای انتخاب، تألیف و مذاکره میان گذشته، حال و آینده تعریف می‌کند. در این بازتعریف، عوامل اقتصادی و آزادی‌های اجتماعی، پیش‌شرط‌های اساسی برای هرگونه هویت ایرانی به شمار می‌آیند.

واژگان کلیدی:

هویت ایرانی، دانشجویان، بازتعریف هویت، بحران هویت، ایران.

به طور کلی، هویت ملی، نوعی احساس تعلق به یک ملیت خاص است که دارای نمادها، سنتها، مکان‌های مقدس، آداب و رسوم، قهرمانان تاریخی، و فرهنگ و سرزمین معین می‌باشد (فولادیان و همکاران، ۱۳۹۹). هویت ملی می‌تواند شامل هر ملیتی بشود؛ بدین ترتیب، هویت ایرانی زیرمجموعه هویت ملی محسوب شده و یکی از معانی آن را میتوان چنین دانست: «سرچشمه معنا و تجربه برای کنشگران اجتماعی؛ معنایی که از خلال فرآیند فردیت‌بخشی ساخته می‌شود». اما یکی از مهم‌ترین عوامل بنیادینی که از سحرگاه تاریخ ایران تا امروز، فرهنگ، سلوک، رفتار و خلیقات جمعی ایرانیان را شکل داده، «نامنی پایدار» است. این نامنی که ریشه در تهجمات بیرونی، خشونت استبداد داخلی و بی‌ثباتی مژمن دارد، باعث شده ایرانیان پیوسته در اندوه از دست‌دادن‌ها و ترس از آینده به سر ببرند (پیمان، ۱۳۸۶). این وضعیت ناپایدار در ایران کنونی نیز با توجه به عوامل متعددی نظیر جنگ‌های تحمیلی سال گذشته، وضعیت نابسامان اقتصادی، و کودتای دی‌ماه که خود منجر به گسست درونی کشور شد-باعث شده است که برخی از گروه‌ها به وضعیت کنونی کشور واکنش نشان داده و نسبت به آن معترض باشند. همواره یکی از مهم‌ترین اقشار ناقد و معترض جامعه ایرانی دانشجویان بوده‌اند. آنها با حضور فعال اجتماعی، خود را در قبال وقایع و اتفاقات بیرونی مسئول دانسته و به نقادی فعالانه روی می‌آورند؛ گاهی می‌خواهند و می‌توانند استقلال فکری خود در کنش‌گری‌هایشان را حفظ کنند، و گاهی خواسته یا ناخواسته در دام سوءاستفاده‌های ابزاری جریان‌های سیاسی قرار می‌گیرند. با توجه به این مقدمه، مسئله نوشتار حاضر، بررسی مفهوم «هویت ایرانی» در اندیشه دانشجویان معترض ایرانی در دی‌ماه سال ۱۴۰۴ میباشد. در واقع، این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که آن‌ها ایران و ایرانی بودن را چگونه می‌فهمند و با چه عناصری تعریف می‌کنند؟

پرسشنامه

در این پژوهش، از چهار دانشجوی دانشگاه‌های مطرح ایران (تهران، صنعتی شریف، علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان)، که همگی آقا بودند، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته صورت گرفته است، تا بدین ترتیب، به درک آنها از مفهوم هویت ایرانی برسد. نحوه مصاحبه به این صورت بود که از هر دانشجو ۶ پرسش درباره هویت ایرانی پرسیده شده و آنها نیز به این موارد پاسخ گفته‌اند. این پرسش‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- اگر هویت ایرانی را به یک خانه تشبیه کنیم، به نظر شما شالوده و ستون‌های اصلی این بنا بر چه ارزش‌هایی استوار است؟ و کدام بخش از این خانه در دهه‌های اخیر دچار فرسودگی شده و نیاز به بازسازی یا بازتعریف بر اساس نیاز امروز ما دارد؟
- ۲- اگر بخواهید هویت ایرانی را در یک اثر هنری، یک بنای خاص یا یک صنعت دستی خلاصه کنید، کدام مورد را انتخاب میکنید؟
- ۳- ما در خانیهایی زندگی میکنیم که شاید معماری مدرن دارند، اما در آنجا جای مینوشیم، فرش پهن میکنیم و حافظ میخوانیم. به نظر شما این دوپارگی یا زیست دوگانه میان ابزارهای مدرن و ریشه‌های کهن، باعث تضعیف هویت ما شده یا شکلی جدید و منحصر به فرد از هویت ایرانی را پدید آورده که باید آن را به رسمیت شناخت؟
- ۴- به نظر شما بزرگترین تهدیدی که امروز تداوم هویت ایرانی را برای نسل‌های بعدی به خطر می‌اندازد چیست؟
- ۵- اگر در یک بنیست تاریخی، ملت ایران بر سر یک دوراهی ناگزیر قرار گیرد که تنها حق انتخاب یکی را داشته باشد: «دستیابی به عالیت‌ترین سطح رفاه، ثروت و اقتدار مادی، به قیمت رنگ باختن اصول قدسی و سنتهای معنوی» یا «پایداری بر سر ایمان و ریشه‌های معنایی به قیمت پذیرش دشواریهای معیشتی و انزوای اقتصادی»؛ شما معتقدید حفظ کدام یک برای بقای حقیقت ایران ضرورتر است؟
- ۶- بسیاری از پژوهشگران معتقدند هویتها در گفتو-گو با دیگری شکل میگیرند. به نظر شما، تصویری که ما امروز از خود ایرانی‌مان داریم،

چقدر محصول فرآیند خودجوش درونی و تالیف اصیل جان این سرزمین است و چقدر ناشی از بازتاب نگاه دیگران در آینه تاریخ میباشد. به تعبیر دقیقتر، آیا ما در حال زیستن در یک متن تالیفی هستیم که خودمان نویسنده آنیم، یا ناخواسته در حال ترجمه کردن خودمان بر اساس مفاهیم، تعاریف و انتظاراتی هستیم که جهان (چه در قالب سنتهای مهاجم تاریخی، چه در قالب مدرنیته غربی) به ما دیکته کرده است؟

مفهوم هویت ایرانی

هرگز به سادگی نمیتوان از مفهوم هویت ایرانی سخن گفت، اما آنچه که از تاریخ طویل این سرزمین برآمده نشان‌دهنده این است که هویت ایرانی را می‌توان همچون رنگین‌کمانی چندلایه تصور کرد که هر لایه آن بازتابنده نوری از تجربه تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی این سرزمین است. هویت ایرانی مفهومی مرکب و نظامی چندرکنی است که در عین برخورداری از وحدت مفهومی و تاریخی، در ادوار صعود و نزول خود جلوه‌های گوناگونی یافته است. تداوم و گسست‌ناپذیری این هویت به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر با همسازی دین و دولت پیوند خورده است؛ چنان که در نگاه دیرین این سرزمین، دین و ملک همزاد یکدیگرند و صالح و فاسد هر دو به یک مزاج وابسته است. از سوی دیگر، عنصر نژاد هرگز نقش تعیین‌کننده‌ای در هویت ایرانی نداشته است و دست‌کم در چهار مقطع تاریخی، این هویت فارغ از تعلقات قومی یا زبانی و تنها در مواجهه با «غیرایرانیان» بازتعریف شده است. ایرانیان به لحاظ موقعیت خاص جغرافیایی و سیاسی همواره در معرض تعامل با کشورها، اقوام، گفتمان‌ها، ادیان و آیین‌های مختلف قرار داشته‌اند، اما با تکیه بر مؤلفه‌هایی چون دینداری، همزیستی فرهنگی و سازگاری‌های قومی و نژادی، نظامی از نمادهای چندبعدی و لایه‌لایه هویت‌بخش پدید آورده‌اند که زمینه‌ساز یگانگی و همانندی آنان شده است. بنابراین، ارائه تصویری یک‌سویه و قالبی از هویت ایرانی، از جمله امور ممتنع خواهد بود. در بستر تاریخ، چهار تجلی‌گاه عمده برای هویت ایرانی می‌توان شناسایی کرد: نخست، دوره باستان، که بنیان‌های اولیه آن در شاهنامه و فرهنگ سیاسی ایران باستان شکل گرفت.

دوم، دوره میانه اسلامی که پس از ورود اسلام و در سپهر تمدن اسلامی، هویت ایرانی با تکیه بر زبان و ادب فارسی بازآفرینی شد و تلفی از «ایران‌شهر» ذیل «دارالاسلام» جای گرفت؛ این نوزایی در واکنش به عصبیت عربی فاتحان بود نه در برابر آیین آسمانی اسلام. سوم، دوره صفوی که پس از یک دوره بلند نابسامانی سیاسی، با رسمیت بخشیدن به تشیع اثنا عشری، وحدت فرهنگی، جغرافیایی و سیاسی ایران تحقق یافت و دیگربرار رونق علمی و ادبی و فرهنگی فراگیر شد. چهارم، دوره معاصر که از نزدیک به دو سده پیش، با رویارویی با دنیای متجدد و ظهور امواج بنیان‌برافکن مدرنیته، غیریتی دیگرگونه در برابر ایرانیان نهاده شد. در این دوره، انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی دو تصویر متداخل اما متفاوت از عناصر هویت‌ساز ایرانی روایت کرده‌اند و مهم‌ترین ویژگی آن، تغییر قواعد دفاع یا هجوم به هویت ایرانی و نقش‌آفرینی نیروهای خارج از جریان رسمی حکومت است (اسماعیلی، ۱۳۸۷). علاوه بر این تعریف که هویت ایرانی را به رنگینکمان تشبیه کرده است؛ احمد اشرف نیز هویت ایرانی را هویتی پویا و فعال دانسته که و اجد پیکربندی روایی سه-گانه‌ای است که عبارت‌اند از:

۱- روایت ملت‌پرستانه: نخستین روایتی که از هویت ایرانی در عصر جدید تدوین شد و میان روشنفکران رواج یافت، بازسازی هویت ایرانی بر مبنای دیدگاه احساساتی ملت‌پرستانه یا ناسیونالیسم رمانتیک بود. این روایت که از اواخر قرن هجدهم در اروپا و آمریکا سر برآورد، ملت را پدیده‌ای طبیعی در تاریخ بشر می‌انگارد که منشأ آن به دوران پیش از تاریخ می‌رسد. در ایران، روشنفکرانی مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی، این دیدگاه را راه‌حل نهایی عقب‌ماندگی ایران پنداشتند و به بازسازی مفاهیمی چون «ملت ایران»، «وطن‌پرستی» و «عشق به سرزمین پدری» پرداختند. آثار آنان مشحون از دل‌تنگی برای میهن باستانی، بزرگداشت اساطیر ایرانی، تکریم دین زرتشت، برتری ملیت بر دین، و بیزاری از تازیان، مغولان و ترکان است که در این دیدگاه، عامل تمام ناکامی‌های ایران بوده‌اند.

این احساسات میهن پرستانه در جریان انقلاب مشروطه شکوفا شد، با کتاب‌های درسی و روزنامه‌ها اشاعه یافت و در دوران پهلوی با تشکیل «دولت ملی» به تمام معنا در هویت ایرانی تبلور یافت.

۲- روایت مدرن و پست مدرن: این روایت از نیمه قرن بیستم تدوین و رواج یافت و در تقابل با دیدگاه رمانتیک قرار گرفت. از این منظر، ملت پدیده‌ای نوین دانسته می‌شود که ساخته و پرداخته دولت‌های ملی در عصر جدید است و عمر آن از قرن هجدهم پیشتر نمی‌رود. به باور این دیدگاه، گسستی تاریخی میان هویت ملی که ویژه دنیای نوین است و هویت‌های پیش از آن وجود دارد. اندیشمندانی مانند اریک هابسبام و بندیکت اندرسون در این جریان قرار می‌گیرند. هابسبام معتقد است «مسئله ملی» در محل تلاقی سیاست، تکنولوژی و تحول اجتماعی قرار دارد و پیدایش ملت محصول نوسازی جامعه از بالا و همچنین پذیرش از پائین (یعنی توسط مردم) است. به نظر او، هویت ملی پدیده‌ای است در حال تحول و دگرگونی دائم و برای غالب مردم، هویت ملی نه تنها هویت‌های جمعی دیگر را نفی نمی‌کند، بلکه الزاماً برتر از آنها نیز نیست. اندرسون نیز ملت را «اجتماع تصویری» می‌نامد، زیرا اعضای اجتماعات بزرگ به سبب وسعت زیاد نمی‌توانند با یکدیگر رابطه رودررو داشته باشند و تنها تصویری از اجتماع خود در ذهن می‌پروراند.

۳- روایت تاریخی‌نگر: روایت سوم یا دیدگاه تاریخی‌نگر، راه‌حلی میانه برای بررسی و تحلیل هویت ایرانی برگزیده است. این روایت در عین حال که «هویت ملی» را مقوله‌ای متعلق به عصر جدید می‌داند و «عطف به ماسبق» کردن آن را نمی‌پذیرد، اما «هویت فرهنگی ایرانی» را مقوله‌ای تاریخی می‌داند که از دوران پیش از اسلام تا به امروز به صورت گوناگون بازسازی شده است. به نظر اشرف، باید میان «هویت تاریخی و فرهنگی ایرانی» و «هویت ملی ایرانی» تمایز نهاد: هویت تاریخی

و فرهنگی ایرانی از دوران ساسانی تنظیم و تدوین شده و به صورت گوناگون تا قرن نوزدهم بازسازی گردیده، سپس در دو قرن اخیر به «هویت ملی ایرانی» تحول یافته است. به باور این روایت، ساسانیان همگام با تأسیس نوعی دولت «شبه ملی قومی ابتدایی»، به تنظیم و تدوین اساطیر اقوام ایرانی پرداختند و تاریخ اساطیری ایران را از نخستین انسان و پادشاه تا حمله اسکندر به ثبت رساندند. این هویت فرهنگی در دوران اسلامی با نشیب و فرازهایی تحول یافت، در عصر صفوی تولید دیگر یافت و در عصر جدید به صورت هویت ملی ساخته و پرداخته شد. اندیشمندانی چون احسان یارشاطر، لمبتون، الساندرو بوزانی و حمید احمدی را می‌توان در زمره این جریان فکری دانست (اشرف، ۱۳۹۵: ۱۲۷-۱۱۱).

برخی دیگر نیز هویت ایرانی را در لایه‌های سه‌گانه‌ای بررسی کرده‌اند که عبارتند از: لایه باستانی، لایه اسلامی و لایه مدرن. پیش از وقوع انقلاب مشروطه، هویت ایرانی عمدتاً از دو منبع باستانی و اسلامی تغذیه می‌کرد و این دو نه تنها در تضاد با یکدیگر نبودند، بلکه در طول زمان به دو عنصر جدانشدنی از هویت ایرانی تبدیل شده بودند. حاملان هر یک، دیگری را تحمل می‌کردند و این دو منبع به رغم فراز و فرودهایی که داشتند، هرگز به فکر طرد و نفی یکدیگر نبودند. اما با پیروزی انقلاب مشروطه، عنصر سوم وارد هویت ایرانی شد: عنصر مدرن یا تجدیدگرا. اگرچه این عنصر جدید در ابتدا با کمک یکی از دو عنصر پیشین (باستانی یا اسلامی) علیه وضع موجود قیام کرد، اما پس از استقرار مشروطه، در نفی و طرد همان عنصر همگام خود کوشید (اشرفی، ۱۳۸۷). با نگاهی به مجموع آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که هویت ایرانی هرگز مفهومی یک‌سویه، ایستا یا تک‌بعدی نبوده، بلکه همواره به مثابه مفهومی زنده، پویا و چندلایه عمل کرده است که در طول تاریخ، خود را با شرایط گوناگون سازگار ساخته و از منابع مختلفی چون میراث باستانی، آموزه‌های اسلامی و عناصر مدرن تغذیه کرده است. آنچه این هویت را در عین تنوع و



تکثر، منسجم و ماندگار نگه داشته، توانایی آن در بازآفرینی خود از طریق روایت‌های جمعی، حافظه تاریخی و همسازی خلافتانه با غیر و مقتضیات زمانه بوده است. در واقع، هویت ایرانی، فرآیندی مستمر از تلفیق، بازسازی و هماهنگی میان لایه‌های باستانی، اسلامی و مدرن است و در این میان، نقش نمادهای مشترک فرهنگی، زبانی و تاریخی، به عنوان نیروهای اصلی پیونددهنده نسل‌ها و اقوام مختلف این سرزمین نقشی بی‌بدیل داشته است.

مفهوم هویت ایرانی در اندیشه دانشجویان معترض

دانشجوی شماره یک (م. ر.)، هویت ایرانی را در درجه اول بر پایه دو ستون اصلی زبان و فرهنگ تعریف می‌کند و در میان نمادهای هویت‌بخش، شاهنامه فردوسی، تخت جمشید و آرامگاه کوروش کبیر را برجسته‌ترین عناصر می‌داند. او با نگاهی تاریخی، تهاجم اعراب و مغولان را نقطه عطفی در تغییر و فراموشی بخشی از فرهنگ و زبان ایرانی معرفی می‌کند و معتقد است امروز نیز در عصر ارتباطات و به دلیل غربی بودن منشأ تکنولوژی، سبک زندگی ایرانیان دستخوش تغییراتی شده که او آن را فاصله گرفتن از اصل باستانی هویت ایرانی می‌خواند. از نظر او، تلفیق فرهنگ ایران با عقاید اسلامی از جذابیت هویت ایرانی کاسته و اشتیاق به یادگیری آن را کاهش داده است. وی در عین حال تأکید دارد که نباید به دنبال زندگی به سبک باستانی بود، بلکه باید هویت را با حفظ اصول و مطابق با سلاطین روز بازآفرینی کرد تا هم برای ایرانیان جذاب بماند و هم دیگر ملل را به شناخت آن ترغیب کند. او در بخش پایانی گفتار خود، با بیانی انتقادی، جامعه امروز ایران را متنی تألیفی توصیف می‌کند که هر کس نویسنده آن است و مردم را به اساتید خیال‌بافی تشبیه می‌نماید که به تخیلات خود جان می‌بخشند و با آن زندگی می‌کنند. او دین حاکم را سرمنشأ این وضعیت خیال‌بافانه می‌داند و این وضعیت را واقعیتی می‌خواند که بر جامعه امروز حاکم شده است (م. ر.، ۹ اردیبهشت ۱۴۰۵، ساعت ۲۳:۴۵).

دانشجوی شماره دو (پ. ح.)، هویت ایرانی را نه یک امر ثابت و مورد اجماع، بلکه عرصه‌ای از هویت‌های متعدد و گاه متعارض می‌داند که هر گروه یا فرد بنا بر باور خود (دین، حکومت هخامنشیان، شجاعت، عدالت، شعر و هنر، علم و...) روایت خاصی از آن برمی‌گزیند. او این تکثر را به خودی خود مسئله‌ساز نمی‌داند، اما هشدار می‌دهد که امروز جنگ هویت‌ها در گرفته و یک هویت می‌خواهد خود را برتر نشان داده و به دیگران آسیب بزند. از نظر او، دین در سنوات گذشته با هویت ایرانی عجین شده، اما این ستون دچار فرسودگی شده و به جای بازسازی، دارد به سمت خروج از این خانه پیش می‌رود. او تأکید می‌کند که بدون پول و آزادی اجتماعی نمی‌توان عمیقاً به هویت اندیشید و در وضعیت کنونی، گالری‌های هنری تنها به نمایشی زودگذر و در دسترس گروهی اندک تبدیل شده‌اند. او با اشاره به تابلو طلوع آفتاب کلود مونه، تصویری از قایقرانی ارائه می‌دهد که در دریایی از هویت‌های مختلف (تاریخ، فرهنگ، جنگ، آزادی و...) پارو می‌زند، اما تا خورشید کامل طلوع نکند، نمی‌تواند ببیند و انتخاب کند. در نهایت، او با نگاهی نقادانه، بسیاری از عناصر هویتی موجود، از جمله دین را محصول دست فاتحان می‌داند که واقعیت را به نفع خود تغییر داده‌اند، اما همچنان به امکان کشف هویت حقیقی با همه سختی‌ها و فداکاری‌هایش امیدوار است (پ. ح.، ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۵، ساعت ۲۰:۴۹).

دانشجوی شماره سه (ع. د.)، برخلاف بسیاری از روایت‌های بحران‌زده از هویت ایرانی، نگاه نسبتاً امیدوارانه و پویایی دارد. او معتقد است اساساً چیزی به نام پارگی و دوپارگی در فرهنگ وجود ندارد، زیرا فرهنگ ذاتاً در حال تغییر است و مسئله اصلی این نیست که عناصر از کجا می‌آیند، بلکه چگونگی حل شدن آنها درون فرهنگ ایرانی و بازتولیدشان به شکلی نوین و ایرانیزه‌شده اهمیت دارد.

از این منظر، فرهنگ ایرانی ظرفی است که عناصر شرقی، غربی، اسلامی و... را می‌گیرد و به شکل منحصر به فرد خود بروز می‌دهد. او در عین حال، عدم ملی‌گرایی و عدم انسجام فرهنگی را آفت اصلی می‌داند و تأکید می‌کند که هویت حاصل تلاش خود ایرانیان است، نه دیکته استعمار یا فشار بیرونی؛ اما این تلاش تنها زمانی به نتیجه می‌رسد که فرهنگ ایرانی بدون اهرم و فشار، اجازه داشته باشد آنچه را می‌خواهد از جاهای دیگر بگیرد و آنچه را نمی‌خواهد، نگیرد. در پاسخ به سؤال اولویت میان ستون‌های هویت، او رفاه و ثروت را اصلی‌ترین ستون می‌داند و با اشاره به هرم مازلو معتقد است صحبت‌های معنوی و هویتی پس از تأمین سطح رفاه شکل می‌گیرند. همچنین با تشبیه فرهنگ ایرانی به دریاچه ارومیه، از نوسان‌های آن در دوره‌های مختلف (توجه و بی‌توجهی، امید و ناامیدی) سخن می‌گوید و این وضعیت را ناشی از ترکیبی از عوامل حکومتی، زمانه و شرایط جامعه می‌داند، نه یک علت واحد (ع. د، ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۵، ساعت ۴۶:۰۰).

دانشجوی شماره چهار (ر. ا)، نگاهی عمده‌تأ اقتصادی و زیست‌مدارانه به هویت ایرانی دارد. او فشار اقتصادی را عاملی می‌داند که اقوام مختلف ایران را تحت فشار قرار داده و معتقد است بخش زیادی از مسائل هویتی با اقتصاد و نگر داشتن اقوام کنار همدیگر قابل حل است. در میان نمادهای هویت‌بخش، فرش را به عنوان چیزی که آمیخته‌ای از بسیاری از آثار و هنرها در کنار هم است انتخاب می‌کند و در مواجهه با تغییر و سنت، به ادغام و آپدیت شدن باور دارد. او به صراحت از سیاست انتقاد می‌کند و می‌گوید در حکومت فعلی ایران، ارزش‌های دینی بیش از حد پررنگ شده و اولویت دیگر ایرانی بودن و فرهنگ ایرانی نیست. در واقع، سیاست در حال تضعیف فرهنگ و رسوم ایرانی است. در پاسخ به این پرسش که چه کسی هویت را تعیین کرده، معتقد است بخشی از آن خواست و پابندی خود مردم ایران بوده، اما بخشی نیز به شخص دوم مربوط می‌شود و عملاً هر دو طرف در شکل‌گیری هویت نقش داشته‌اند (ر. ا، ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۵، ساعت ۴۳:۲۱).

تحلیل پاسخنامه‌ها

۱- نقاط اشتراک

۱-۱- تأکید بر نقش بنیادین اقتصاد و رفاه

مناسب برای شکل‌گیری هویت ایرانی اشاره دارد.

۱-۲- باور به تغییرپذیری و پویایی هویت

سه دانشجوی (شماره دو، سه و چهار) به وضوح **تغییرپذیری هویت** را پذیرفته‌اند. دانشجوی شماره سه می‌گوید: «چیزی به نام پارگی و دوبارگی نداریم؛ فرهنگ مدام در حال تغییر» و «همه چیز دستخوش تغییر». دانشجوی شماره چهار نیز با عبارت «قرار نیست ما مقاومت کنیم و چون گذشته ما بوده باید همین باشه، عملاً ما هم آپدیت می‌شیم» به این نکته اشاره دارد. دانشجوی شماره دو نیز با تشبیه هویت به دریاچه ارومیه که «هی بارون میاد پر میشه و باز خشک میشه»، نوسان و دگرگونی مداوم را تصویر می‌کند. دانشجوی شماره یک هرچند کمتر به صورت مستقیم به تغییر اشاره دارد، اما از **فرسودگی ستون دین** و حرکت به سمت تعویض شدن سخن می‌گوید که نشان‌دهنده پذیرش تغییر است.

هر چهار دانشجو به شکلی بر اهمیت **عوامل اقتصادی و رفاهی** به عنوان پیش‌نیاز یا ستون اصلی هویت ایرانی تأکید داشته‌اند. دانشجوی شماره یک به صراحت می‌گوید: «شاید نیاز به پول و آزادی اجتماعی به این خونه بیاد تا بشه اسمش رو گذاشت خونه درست حسابی» و در جای دیگر گفته است: «تا وقتی که پول و آزادی اجتماعی نباشه همیشه خیلی دنبال هویت گشت». دانشجوی شماره سه نیز با اشاره به هرم مازلو معتقد است: «رفاه و ثروت ... ستونش سطح رفاه و ثروته و صحبت‌های معنوی بعد از اون شکل می‌گیرن». دانشجوی شماره چهار نیز با صراحت می‌گوید: «من به اقتصاد اهمیت میدم» و «بخش زیادی با اقتصاد درست میشه». حتی دانشجوی شماره دو که کمترین اشاره مستقیم به اقتصاد را داشته است، در قالب تصویر «قایقرانی در دریایی از هویت‌های مختلف» و نیاز به «طلوع کامل خورشید» برای دیدن و انتخاب، تلویحاً به نبود بستر

همگی به نوعی از وضعیت کنونی ایران ابراز نارضایتی کرده‌اند. دانشجوی شماره یک از «انزوای ایران» و «زیستن در یک متن تألیفی» می‌گوید. دانشجوی شماره دو از «جنگ هویت‌ها» و تلاش یک هویت برای «برتر نشون دادن» و «آسیب زدن به دیگران» سخن می‌گوید. دانشجوی شماره سه از «عدم ملی‌گرایی و عدم انسجام فرهنگی» و تضعیف فرهنگ توسط سیاست انتقاد می‌کند. دانشجوی شماره چهار نیز با عبارت «ارزش‌های دینی خیلی بُلد شده و اولویت دیگه اون ایرانی بودن و فرهنگ ایرانی نیست» و «سیاست ما خیلی داره فرهنگ و رسوم ایرانی رو تضعیف می‌کنه»، وضعیت موجود را نقد می‌کند.

۲-۲- نقش دین در هویت ایرانی

نظرات در این زمینه به شدت متفاوت است. دانشجوی شماره یک دین را «سرمشأ خیال‌بافی» و زیستن در «متن تألیفی» می‌داند و معتقد است دین از جذابیت هویت ایرانی کاسته است. دانشجوی شماره دو نیز با عبارت «هویت‌ها ... مثل دین محصول دست فاتحان باشه» به ساختگی بودن دین اشاره دارد. اما دانشجوی شماره سه (با وجود نقد پررنگ شدن ارزش‌های دینی در سیاست) و دانشجوی شماره چهار (که از بُلد شدن ارزش‌های دینی انتقاد می‌کند) مستقیماً دین را رد نمی‌کنند، بلکه از نحوه حکمرانی دینی انتقاد دارند. دانشجوی شماره دو در پاسخ سوال اول، حتی تصریح می‌کند که «دین با هویت ایرانی طی سال‌های گذشته واقعاً عجین شده» اما این ستون در حال فرسودگی و خروج از خانه است.

۳-۲- خوش‌بینی به تغییر در برابر بدبینی به وضع موجود

در اینجا طیفی از خوش‌بینی تا بدبینی مشاهده می‌شود. دانشجوی شماره سه به طور مشخص خوش‌بین‌ترین است: «چیزی به نام پارگی و دوپارگی نداریم». دانشجوی شماره چهار نیز نسبتاً خوش‌بین است و «آپدیت شدن» را طبیعی می‌داند. دانشجوی شماره دو بدبین‌تر است و از «جنگ هویت‌ها» و «پیدا نکردن قایقران» سخن می‌گوید، اما در نهایت به «کشف هویت حقیقی» امیدوار است. دانشجوی شماره یک اما به شدت بدبین است و جامعه را درگیر «خیال‌بافی جمعی» می‌داند.

۴-۲- راهکار حل بحران هویت ایرانی

دانشجوی شماره یک راهکار را «تغییر هویت با حفظ اصول و مطابق با سلاقی روز» و آنچه «باعث کمتر ریخته شدن خون ایرانی شود» می‌داند. حیات کاشانه ما | ۳۳

۴-۱- اعتقاد به نقش فعال مردم در ساختن هویت ایرانی

سه دانشجو (شماره دو، سه و چهار) به نقش فاعلیت مردم در شکل‌گیری هویت اشاره دارند. دانشجوی شماره دو می‌گوید: «ایران رو مردم ایران می‌سازن ... حقیقت ایران هم خود مردم ایران می‌سازن»، دانشجوی شماره سه معتقد است هویت «حاصل تلاش خود ایرانی‌هاست» و «حاصل کار خودمونه که الان این شکلی هست فرهنگمون»، دانشجوی شماره چهار نیز می‌گوید: «بیشتر خواست خود مردم ایران بوده». دانشجوی شماره یک اما با بیان «همه ما به اساتید خیال‌بافی تبدیل شده‌ایم» نگاه بدبینانه‌ای به عاملیت مردم دارد.

۲- نقاط افتراق

۱-۲- منبع اصلی هویت ایرانی: گذشته درخشان در برابر تلاش کنونی

دانشجوی شماره یک به شدت بر عناصر باستانی (شاهنامه، تخت جمشید، کوروش) تأکید دارد و تلفیق با عقاید اسلامی را کاهش‌دهنده جذابیت هویت ایرانی می‌داند. در مقابل، دانشجوی شماره سه باور دارد که فرهنگ ایرانی عناصر خارجی را «حل می‌کند و به شکل نوین بروز می‌دهد» و نیازی به اصرار بر گذشته نیست.

دانشجوی شماره دو بر «پول و آزادی اجتماعی» به عنوان پیش شرط اندیشیدن به هویت تأکید دارد. دانشجوی شماره سه «عدم ملی‌گرایی و انسجام فرهنگی» را مشکل اصلی می‌خواند و عملاً راهکار را در تقویت این دو می‌جوید. دانشجوی شماره چهار راهکار را عمدتاً اقتصادی می‌داند: «بخش زیادی با اقتصاد درست میشه، با دوست کردن اقوام کنار همدیگه».

نتیجه‌گیری

تحلیل نظرات چهار دانشجوی معترض نشان می‌دهد که هویت ایرانی برای این قشر، برخلاف روایت‌های رسمی و ایستای گذشته، به مفهومی چندلایه، سیال و اساساً مسئله‌ساز تبدیل شده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که اگرچه دانشجویان بر نقش بنیادین اقتصاد، رفاه و آزادی اجتماعی به عنوان پیش‌نیازهای شکل‌گیری هرگونه هویت پایدار اتفاق نظر دارند، اما در منابع اصلی هویت (باستانی، اسلامی یا مدرن)، نقش دین، میزان خوش‌بینی به تغییر، و راهکارهای برون‌رفت از بحران کنونی، دچار اختلاف و چندگانگی هستند. از یک سو، دانشجوی شماره یک با تکیه بر میراث باستانی و نقد سلطه‌گفتمان دینی، راهکار را در بازآفرینی هویت بر اساس سلايق روز جستجو می‌کند، درحالی‌که دانشجوی شماره سه اصرار بر اصالت‌های کهن را نفی کرده و بر توانایی فرهنگ ایرانی در حل کردن عناصر بیگانه و تولید شکلی نوین و منحصر به فرد تأکید می‌ورزد. در این میان، دانشجوی شماره دو با طرح جنگ هویت‌ها و تأکید بر لزوم طلوع خورشید برای انتخاب، و دانشجوی شماره چهار با نگاهی اقتصادی و انتقاد از اولویت‌یابی ارزش‌های دینی توسط سیاست، هر یک گوشه‌ای از بحران چندوجهی هویت در ایران امروز را بازتاب می‌دهند. به طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت که نسل جدید دانشجویان، دیگر هویت ایرانی را نه یک ارثیه قطعی و مقدس، بلکه عرصه‌ای برای انتخاب، تألیف و مذاکره میان گذشته، حال و آینده تعریف می‌کند؛ فرآیندی که در آن، عوامل اقتصادی و آزادی‌های اجتماعی، پیش‌شرط‌های اساسی برای هرگونه بازتعریف موفق هویت ایرانی به شمار می‌آیند.

منابع

- ۱- آمال، فرنگیس (۱۳۹۰)، «سیمای هویت اجتماعی جوانان ایرانی»، فصلنامه مطالعات ملی، ۱۲ (۳)، ۱۴۸-۱۲۱.
- ۲- اسماعیلی، حبیب‌الله (۱۳۸۷)، رنگین کمان هویت ایرانی، کتاب‌ماه تاریخ و جغرافیا.
- ۳- اشرف، احمد (۱۳۹۵)، هویت ایرانی، ترجمه حمید احمدی، تهران: نی.
- ۴- اشرفی، اکبر (۱۳۸۷)، «مسئله هویت ایرانی در ایران معاصر»، فصلنامه مطالعات سیاسی، ۱۱ (۱)، ۱۰۵-۱۲۰.
- ۵- پیمان، حبیب‌الله (۱۳۸۶)، گفتوگو با حبیب‌الله پیمان درباره هویت ایرانی، مجله چشم‌انداز ایران.
- ۶- سیدامامی، کاووس (۱۳۹۰)، «هویت ایرانی در گفتار جوانان»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۲ (۲)، ۳-۳۶.
- ۷- فولادیان، م.، رضایی بحرآباد، ح.، و سوهانیان حقیقی، م. (۱۳۹۹)، «بررسی تحولات هویت جوانان ایرانی (۱۳۵۳-۱۳۴۹)»، مطالعات فرهنگ و ارتباطات، ۴۷-۱۷۹.